



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۱۸

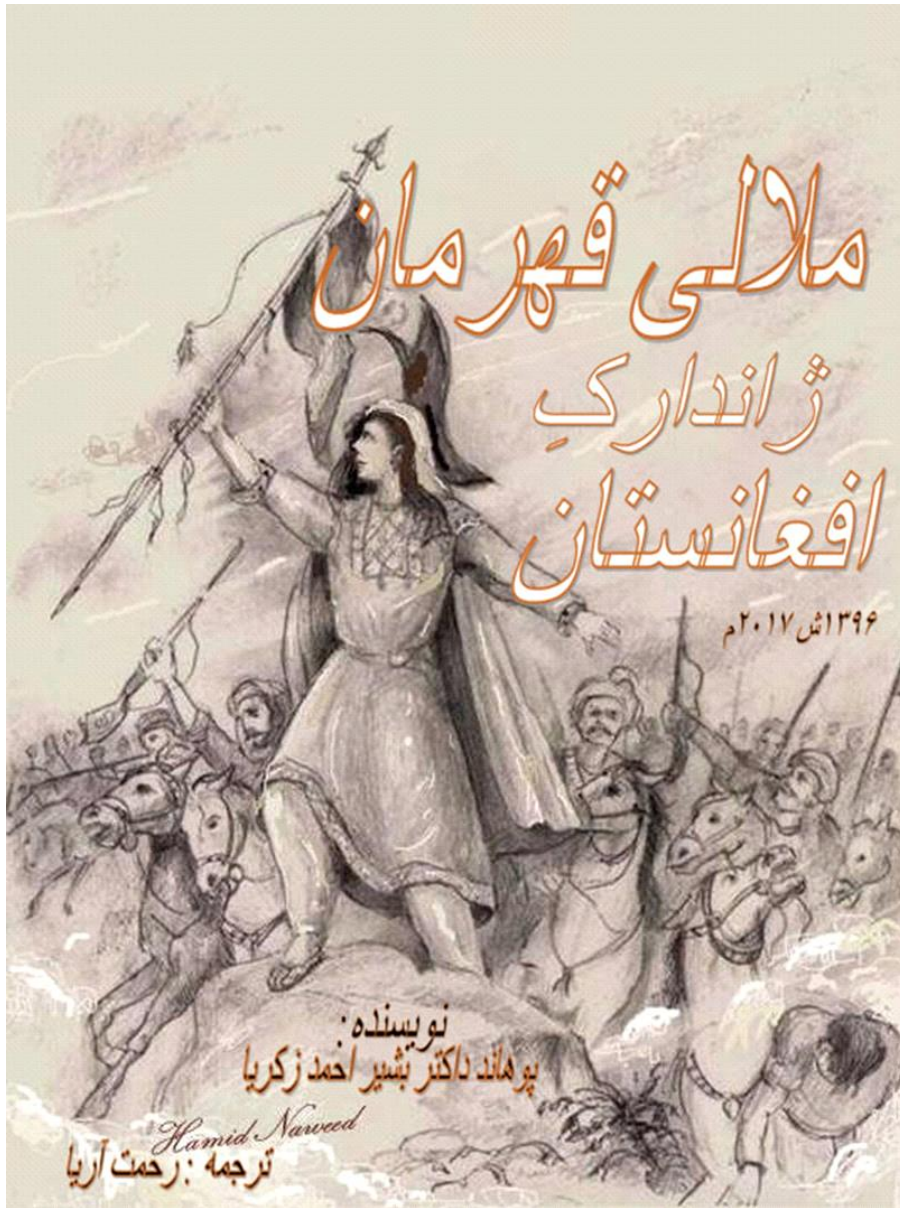


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت چهارم بخش پنجم)



د پاڼو شمېره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت چهارم

### بخش پنجم:

طی این سفر دور به دراز فرصت را غنیمت شمرده و خواستم کتابهای غیر طبی بخوانم بشمول جنگ های برتانیه در آسیا، افریقا و استرالیا، و شهکار های فلاسفه جهانی مانند کتاب «ثروت ملل» از آدم سیمت<sup>۱</sup>، تیزس دکتورای پرسن مالتوس<sup>۲</sup> «مقالتی پیرامون اصول نفوس یا جمعیت و اثرات آینده آن بالای انکشاف جامعه»، آرماتشهر سوسیالیست ها مانیفست کارل مارکس و کتاب چهار جلدی «کپیتال» او که تنها آنرا به دقت مطالعه کردم و درک کردم که این کتاب پس از مرگ وی بوسیله دوست وفادار و فیلسوف حامی اش فریدریک انگلس تکمیل شده است.

روز زیبای آفتابی بود که به بندر بمبئی رسیدم، درست مثل همانروزی که پدرم طی سفر دوم بی نهایت طولانی شان به جنوب آسیا داشتند. سال ۱۹۰۷م بود و روز سال نو را در خانه برتش گونر<sup>۳</sup> به دعوت همسفرم کپیتان هیو رابرتسن<sup>۴</sup>، فارغ التحصیل اکادمی نظامی سندهرتس<sup>۵</sup> که تازه بحیث یاور<sup>۶</sup> گورنر بمبئی مقرر شده بود تجلیل کردم. این یک خوشبختی دیگری بود که نصیبم شد و در جای درست و وقت درست به سراغ آمد. هیو واقعاً مرد نجیب انگلیس بود، خیلی مهربان و سودمند. او مرا به گورنر معرفی کرد، و پولیتیکل ایجنت شان جگرن مککریری<sup>۷</sup> خیلی علاقمند به هدف سفرم شد. وی برایم گفت که منتظر فرارسیدن شهزاده ایوب خان طی چند روز آینده اند که قرار است عازم جاپان شوند. از جگرن پرسیدم که هدف سفر شهزاده افغان به جاپان چیست. وی در جواب گفت که نائب السلطنه لارکرزن<sup>۸</sup> سعی میکرد تا امیر حبیب الله پادشاه افغانستان را در سیمله ملاقات نمایند، ولی امیر بنابر دلایل سیاسی از حضور شان در ملاقات سیمله معذرت خواستند. بعد از اینکه جانشین لارکرزن، لارد مینتو<sup>۹</sup> رویکار آمد در همان روز های آغاز کارشان عین دعوت را به امیر حبیب الله خان تکرار کردند، لارد مینتو پیشنهاد پروگرام وسیع ملاقات بشمول مسابقات شکار را نیز برایشان پیشکش نمودند. امیر حبیب الله خان این دعوت را بشکل مشروط پذیرفتند، شرط آن بود که این ملاقات باید محتوی کاملاً دوستانه داشته باشد و طی اقامت شان در هندوستان روی موضوعات مهم سیاسی صحبت صورت نه گیرد. امیر زمانیکه اطمینان خاطر برای احترام به شرایط شانرا به ضمانت نائب السلطنه هند برتانوی حاصل کرد در اواخر سال ۱۹۰۶م کابل را ترک کرد. امیر برادر خود سردار نصرالله خان را منحبث نائب السلطنه خود مقرر کرد. امیر کابل را به معیت یک دسته کلان از ملتزمین که تعداد شان به ۱۱۰۰ افسر، مشاور و درباریان میرسید ترک کرد. حبیب الله خان به تاریخ دوم جنوری سال ۱۹۰۷م به انتهای غربی تنگی خیبر، لندی کوتل رسید. برای امیر با آتش ۳۱ توپ سلامی خوش آمدید گفته شد و سر هنری مکمان<sup>۱۰</sup> به نمایندگی از نائب السلطنه هند برتانوی تیلگرامی را از جانب پادشاه انگلیس ادوارد هفتم<sup>۱۱</sup> به حضور امیر تقدیم کردند که پادشاه انگلیس، امیر حبیب الله خان را به لقب «اعلیحضرت» یاد کرده و حضور شاهانه شانرا خیر مقدم گفته بودند. وقتیکه بار دیگر پیرامون سفر شهزاده به بیرون از هندوستان تأکید کردم، جگرن مککریری به طرز خیلی محرمانه خواستار شد که این تنها و تنها حدس خودش است و گفت که حکومت هند برتانوی حضور شهزاده ایوب خان را در هندوستان به مثابه رقیب سلطنت امیر افغان تلقی می کند تا اینکه هم اهانت غیر مستقیم به مهمان سلطنتی خود نموده باشد و هم شهزاده ایوب خان را به سفر بیرون از هندوستان به انگلستان یا جاپان خوش ساخته باشند، و از هندوستان دور تر سفر کند. چنین معلوم میشود که شهزاده جاپان را پسندیده است، کشوریکه در این اواخر یکی از دو ابر قدرت "بازی بزرگ" را شکست داده و روابط دوستانه با امپراتوری برتانیه داشته است.

1 - Adam Smith

2 - Parson Malthus

3 - British Governor

4 - Captain Hugh Robertson

5 - Sandhurst Military Academy

6 - aide de camp

7 - Major McCrery

8 - Viceroy Lord Curzon

9 - Lord Minto

10 - Sir Henry McMahan

11 - King Edward VII

وقتیکه شهزاده ایوب خان به بمبئی رسید به مجردیکه چشمش بمن خورد و مرا با گورنر و ملتزمین رکابش در پلانفرم ستیشن ریل دید، دستش را بطرف من به رسم سلام بلند کرد. شهزاده مهمان گورنر بود و بلادرنگ به مهمانسرای بزرگی که محل اقامت گورنر بود و چهار اطراف آن و باغش را احاطه دیوار های طویل، بلند و ضخیم گرفته بودند، انتقال یافت. شام روز بعد جگرن مکریری مرا از هوتل محل اقامتم با خود گرفت، جگرن در لباس درخشان تشریفاتی خود و من در لباس تشریفاتی جنرالی که از پدر برایم میراث مانده بود حرکت کردیم. جالب اینکه شهزاده و دو تن از سرداران همراهش و چند تن دیگر یونیفورم پدرم را شناختند، این همان لباسی بود که پدرم طی دوران خدمتش در رکاب پدر کلان شان امیر دوست محمد خان به تن میکرد. پولیتیکل ایجنت برتانوی دگروال وایت<sup>۱۲</sup> که به خاطر همراهی کردن ایوب خان طی اقامت طولانی شان گماشته شده بود، خود را منحیث همسفر ایوب خان معرفی کرد.

ضیافت محفل خدا حافظی از طرف گورنر بمن این احساس بخشید تا خود را یکی از مهمانان عالی صفت ضیافت مثل لارد ها و دوکها در لندن تصور کنم. شهزاده برایم گفت تا خود را برای سفر طولانی بحری در کشتی بخاری ایتالوی بنام کپری<sup>۱۳</sup> که عازم سنگاپور است آماده سازم. برایش در جواب گفتم «حضرت عالی! آیا شما فکر می کنید که من به فاصله ده هزار مایل سفر از دنیای نوین به آسیای کهن و تاریخی آمده باشم و باز هم بدون تیاری، آماده نباشم تا یکجا با شما به مثابه طبیب تان بطرف سرمنزل مقصود ما جاپان حرکت کنم؟» وی در جواب فرمودند «میدانم شما امریکائیان مثل مهمانداران برتانوی ما وقت شناس و لایق استید، وقتیکه داخل کشتی خود شدیم ما و شما وقت کافی برای صحبت خواهیم داشت». یاور شهزاده دگروال وایت و مهماندار شان جگرن مکریری شهزاده را با عجله با خود بردند.

آخر هفته فرا رسید و مرتبات لازم برای سفر شهزاده افغان گرفته شده بود تا بندر بمبئی را طی محفل متوسط السویه، همانا نمایش ساده و معمول نظامی برتانوی برای خوشنودی سران بومی و بخاطر جلب خوشنودی مهمان شان، ترک نمایند.

ادامه دارد

---

<sup>12</sup> - British Political Agent Colonel White

<sup>13</sup> - Capri